

## صلح با طالب !!؟

### ضیا



وقتی طالبان از پاکستان از راه چمن به کندهار پا گذاشت، گویا این سپید جامه گان بی مکنّت و مال با یک دست قرآن و در دست دیگر شان سوتّه (چوب) ، توانستند که از پاکستان، برق آسا، ولایت قندهار و بعداً زابل، غزنی چهار آسیاب، سروبی را زیر تاثیر خود بیاورند و برق تر از ان کابل را گرفتند، به شمال رفتند و بالآخره امارت اسلامی را زیر نام ملا محمد عمر آخوند ( اهل کندهار) به وجود آوردند.

روز تا روز مردم افغانستان طی سطره پنج ساله طالبان، هستی عظیم انسانی و هرچه دار و ندار مادی و معنوی شان را از دست دادند. ساز مان ملل متحد، کشور های همسایه، وخصوص سر دمداران آزادی انسان و حقوق بشر و دران میان ایالات متحده امریکا و سایر کشور های مسلمان و غیر مسلمان وجود داشتند و خوب میدانستند که در جغرافیای افغانستان طالب ها به چه اعمال دست می زنند و مردم مظلوم و بی پناه افغانستان را در چه سیاهی قرار داده اند. مردم افغانستان به یاد دارند، برخی از کشور های مسلمان و غیر مسلمان دران موقع، به عوض آنکه به حکم انسانیت به فریاد جان سوز ملیونها زن، مرد، پیر و جوان افغانستان گوش فرا دهند و به آنها کمک کنند، برخلاف به طالبان یاری می رسانند. و اما پس از حمله تروریستی 11 سپتامبر به امریکا، انگار که امریکا، اروپا و ده ها کشور دیگر جهان به یک باره گی از خواب بیدار شدند و فهمیدند که چیزی به نام طالب و القاعده در افغانستان وجود دارد که حالا خطر جهانی پیدا کرده است. فوراً دست به کار می شوند و آقای بوش پیش آهنگ جنگ با طالب و القاعده، آنها در افغانستان قرار می گیرد و با یک چشم به هم زدن حکومت برحال، صاحب اقتدار و درای نظام امارتی را چنان از میان می بردارد که گویا طالب ها با همه ساز و برگ دولتی و نظامی شان مثل ( پترول) به هوا پراکنده شدند و اثری از آنها در سراسر قلمرو افغانستان باقی نماند. سوال مردم افغانستان و سایر کشور های زیر دخمه های طالبان، القاعده، داعشیان ... این است: طالبان و گروه های همفکر شان از آغاز تا کنون به عنوان تروریستان شناخته شده اند، مگر این جماعت در کمتر از دو دهه چطور توانسته که نه کشوری به نام شان در جهان راجستر شده و نه کدام نظام دولتی دارند، چگونه می توانند از زیر عینک های ما یگرو بینی کشور های غربی پنهان باشند و این گروه های دهشت افکن بتوانند در میان کشور های مستقل و راجستر شده جهان به صورت طفیلی زنده گی کنند؟ آنها توپ ، تانک و دستگاه های آدم کشی داشته باشند، حملات تروریستی جمعی را انجام بدهند، قرارگاه ها داشته باشند ... و اما، نابود نشوند؟

### جانب دیگر قضیه:

تاریخ نشان داده است که فرد، گروه، قوم، قبیله و بالآخره هر نهاد سیاسی که خواسته باشد در یک کشور زمام امور را به دست بگیرد، پیش از به قدرت رسیدن و پس از به قدرت رسیدن، تلاش می کنند، با نحوی مدارا با اتباع رفتار کنند. چنانچه سیاست جاده یکطرفه حزب دموکراتیک خلق افغانستان در تیبانی با حزب کمونیست اتحاد شوروی سر انجام به این نتیجه رسید که حاکمیت خلق و پرچم پس از برکناری ببرک کارمل، مصالحه ملی را اعلان کند، به مسجد ها بروند، مسجد ها آباد کنند، نماز های تراویح را در ارگ بخوانند، در بیانیه های شان از آیات قرآن استناد کنند.... اما دیگر دیر شده بود. مردم میگفتند:

## به هر رنگی که خواهی جامه می پوش من از طرز خرامت می شناسم

اما، از حقیقت نگذیریم که حاکمیت خلق و پرچم نه تنها میخواست در افغانستان حکومت بسازد، بلکه خوابهای زیر تاثیر آوردن پاکستان و برخی کشور های دیگر را نیز در سر می پروراند. در حالی که رژیم کودتا با انواع موانع مواجه بود، لیکن در تهیه آرد، روغن، تیل و صدها قلم مواد غذایی و استهلاکی از هیچگونه تلاش دریغ نمی کرد. ولیک طالبان از بدو سیطره سیاسی شان در افغانستان تا به حال، همچنان کلیه تروریستان و هراس افگنان چون القاعده، بوکوحرام، لشکر طیبیه، داعش و امثال آن در سراسر جهان اسلام، با روحیه حکومت سازی اقدام نکرده اند. به وضاحت دیده می شود که آنها وظیفه قتل، غارت، دهشت افگنی، ویرانی شهر ها، قصابات و ویرانی آثار باستانی و از میان برداشتن عقاید دینی، مذهبی و فرهنگی و به یک کلام وحشت و بربریت را به عهده دارند که بصورت ابزاری فعالیت می کنند.

### موقف پاکستان:

حاکمان حکومت پاکستان از بدو پیداش، مستقل نبودند و نیستند. از همینجاست که اکثریت مردم پاکستان در فقر، بی سواد و مریضی و ده ها بد بختی دیگر دست و گریبان اند. حکومت پاکستان و در راس آن (I.S.I) در ظاهر حامی درجه یک و اما در اصل حامی درجه دوم طالبان و سایر گروه های دهشت افگن می باشند که به هیچ صورت نمی خواهد افغانستان آرام باشد. دلیل آن سیاست های کلان بین المللی است که از ابعاد مختلف بر آن سایه افکنده است. اگر دقت شود، مذاکرات چارجانبه صلح با طالبان و دلخوشی حکومت افغانستان همان ضرب المثل معروف وطنی را تداعی میکند که: (هم غری و هم نری) و در عین مفهوم ضرب المثل دیگر: (بگیر که نگیری).

از برای خدا! این کدام انصاف است؟ طالبان از بیست سال به این سو مردم افغانستان را بقتل کردند، زمین های سوخته به جا گذاشتند، نسل کشی کردند، همه جا را ویران کردند، افغانستان را به بزرگترین منبع تریاک مبدل ساختند، درس، تعلیم و مکتب را از میان برداشتند، دین اسلام را حقیر نشان دادند... لازم بود که دولت افغانستان از موقفی با آنها داخل مذاکره می شد، که گویا متقاضی صلح و مذاکره طرف طالبان باشند و در نهایت: سازمان ملل متحد، جامعه جهانی، بخصوص امریکا و پاراننش، طالبان را وادار به این می ساختند که آنها از اعمال تروریستی شان اظهار ندامت کنند، از مردم بی گناه افغانستان معذرت بخواهند... آنگاه دولت افغانستان حاضر می شد که پس از دریافت تعهد ازین تبه کاران، وارد مذاکره شود. اما با تاسف که در امتداد سیاست تضرع حکومت حامد کرزی، حکومت وحدت ملی!! نیز با گردن خمی های فراوان و روی داری دو کشور بزرگ جهان (چین و امریکا) شب و روز تلاش دارد، با طالبان صلح کند. با این طرز سیاست، طالبان؛ یک سر و گردن بالاتر امتیاز یافتن است که آنها ازین فرصت استفاده نموده، با صد ناز و کرشمه تقاضای حکومت وحدت ملی را به پشت پا می زنند.

عقل سلیم به این باور است؛ حکومت کرزی و اینک حکومت وحدت ملی!! ابزاری بود و است که بد نامتر از حاکمان دست نشانده پاکستان. اسفا که درجه دست نشانده گی و نوکری حکومت های ملبس با دیموکراسی بعد از طالبان در افغانستان بسیار دلیل تر و حقیر تر از پاکستان است. زیرا حاکمان پاکستان با وجود آنکه سر تا پا قرص مزدور بیگانگان اند/ اما، ملت پاکستان را با این ذلت و بد بختی گرفتار نکرده اند که حاکمان افغانستان مردم کشور شان را بیچاره ساخته اند.

بنا بران؛

برنامه های صلح چار جانبه ( افغانستان، پاکستان، چین و امریکا)، دنباله همان سناریوهای قبلی است که وقت گذرانی بیشتر نیست. هرگاه اراده سلیم به منظور قلع و قمع طالب، داعش و سایر گروه های دهشت افکن در افغانستان و حتی در سطح بین المللی وجود داشته باشد، نیروی نظامی جهانی به اصطلاح با یک چشم به هم زدن، ریشه های این سرطان جهانی را از بیخ و بن می سوزاند. مافیای این پروسه را سه اصل زیر حمایت می کند:

1- فقر، تنگدستی و مهمتر از همه عدم آگاهی مردمان مناطق و کشور هایی که دران تروریستان رجوع می کنند.

2- حاکمان فروخته شده، نا متعهد و مزدور که نایب مخفی یا آشکار اجنبیان اند.

3- بی توجهی و سیل بینی مردم، نخست؛ در سطح ملی و سپس در سطح بین المللی در برابر مردمان زیر ساطور تروریستان. به این معنی تا وقتی خود شان از مصایب تروریستان متضرر نگردند، هیچگونه عکس العمل نشان نمی دهند. مثلاً: عکس العمل های مقطعی بعد از حادثه 11 سپتامبر و اخیراً وقایع فرانسه، بلجیم ...

اگر قرار باشد که ما به اصطلاح مکتبی ها به این انتظار باشیم که سران دولت وحدت ملی و یا خود طالبان و یا حامیان منطقوی و بین المللی طالبان و در نهایت توده های ملیونی مردم عادی و زیر ستم افغانستان امروز یا فردا به این معضل نقطه پایان می گذارد، خواب است و خیال. زیرا؛ در یک طرف این معادله فقط و فقط مردم افغانستان قرار دارند که آنها از آگاهی لازم و سایر عوامل سیاسی و اقتصادی لازم برخوردار نیستند و در عین زمان خواهان صلح و آرامش اند. ولیک در طرف دیگر این معادله حاکمان مزدور، طالبان با خصلت ابزاری و استفاده جویان منطقوی و بین المللی قرار دارند.

#### **تمنای نویسنده:**

آنچه تذکر داده شد، محصول تجارب و اندوخته های نویسنده است. بدون شک، هموطنان آگاه، دلسوز و دارای تجارب و اندوخته های بهتر، میتوانند راهکار های ذهنی و طرق عملی از میان برداشتن آفت طالبانی و رسیدن به یک آرامش پایدار را برای مردم زجر دیده ما ابراز نمایند.